به نام خدا

نام : طاها

نام خانوادگی : مرادی

موضوع : ابوذر غفاری

کلاس : پنجم دو

ابوذر غِفاری یا جُندب بن جُناده یکی از صحابیون محمد و از حامیان علی بن ابی طالب بود. عمدتاً با نام ابوذر شناخته می‌شود. البته نام‌های دیگری هم برایش ذکر شده‌است.



ابوذر پیش از اسلام آوردن:

گفته می‌شود که وی پیش از مسلمان شدن، یکتاپرست بوده‌است.

نوشته‌اند: روزی قدری شیر نزد بت قبیله اش که «مناه» بود برد و منتظر شد که ببیند بت چه می‌کند. ناگاه دید روباهی آمد و شیر را خورد و بر سر و روی بت، بول کرد و رفت.

دیدن این منظره ابوذر را به فکر فرو برد و با خود گفت: «بتی که این قدر مفلوک است که روباهی را نمی‌تواند از خود دور کند، چگونه می‌تواند معبود من باشد و دفع زیان من و دیگران بنماید؟» همین اتفاق سبب شد که دست از بت‌پرستی بردارد و به دنبای حنفای خود برود. او سالها پیش از بعثت پیامبر اسلام دست از بت‌پرستی برداشت و در زمره حنفای زمان خود درآمد.

طبق برخی از روایات، او قبل از بعثت نماز می‌خواند و هنگامی که از او پرسیدند: «به کدام جهت نماز می‌خواندی؟» پاسخ داد: «حیث وَجَّهَنی الله» بدان سو که خداوند مرا متوجه می‌کرد.

اسلام آوردن ابوذر:

وقتی اخبار محمد به گوشش رسید، برادرش اُنیس را به مکه فرستاد تا در مورد دین محمد تحقیق کند. اما اطلاعاتی که برادرش برایش آورد، وی را ارضا نکرد و شخصاً به مکه رفت. یک روایت می‌گوید که وی در کعبه با محمد و ابوبکر دیدار کرد و دیگر روایت می‌گوید که علی وی را پنهانی سوی محمد برد. او در جا اسلام آورد. دانشنامه اسلام بر این باور است که به‌طور شگفت‌انگیزی ادعا شده که ابوذر از پنجمین (یا حتی چهارمین) اسلام آورندگان است. او به منزلش رفت و بعد از غزوه خندق در سال ۵ هجری/۶۲۷ میلادی، به مدینه آمد.

ابوبصیر از جعفر بن محمد صادق امام ششم مسلمانان روایت می‌کند که ابوذر در دره مُرّ (دره ای در یک منزلی مکه) گوسفند می‌چرانید. گرگی از سمت راست حمله کرد، او را راند. از سمت چپ حمله کرد، او را با چوبدستی خود راند. سپس بدان گرگ گفت: «من گرگی پلیدتر و بدتر از تو ندیدم!»

گرگ به سخن آمد و گفت: «از من بدتر اهل مکه هستند که خدای عزوجل پیامبری به سوی آنها فرستاده‌است ولی او را تکذیب می‌کنند و دشنام می‌دهند.» این سخن در ابوذر اثر کرد و به جستجوی رسول خدا راهی مکه شد. چون در راه خسته شده بود، وقتی کنار چاه زمزم رسید دلو را در چاه کرد تا آب بنوشد؛ ولی جای آب، شیر بیرون آمد. ابوذر گفت: «به خدا سوگند این جریان مرا بدان چه گرگ گفته‌است راهنمایی می‌کند.» شیر را نوشید و به گوشه مسجد آمد دید قریش دور هم حلقه زده به پیامبر دشنام می‌دهند، تا اینکه نزدیک غروب ابوطالب وارد مسجد شد و آنان ساکت شدند.

تا آخر روز ابوطالب با آنان سخن گفت، آنگاه برخاست و رفت. ابوذر هم به دنبال او راه افتاد. ابوطالب از او پرسید: «حاجت تو چیست؟» ابوذر گفت: «پیامبری را که میان شما مبعوث شده می‌خواهم.» ابوطالب پرسید: «با او چه کار داری؟» گفت: «می‌خواهم به او ایمان بیاورم، او را تصدیق کنم، خود را در اختیار او بگذارم و هرکاری که دارد و هر چه دستور دهد انجام دهم.» ابوطالب گفت: «فردا همین موقع نزد من بیا.» روز بعد ابوذر آمد دید که قریش مانند روز قبل پیامبر را دشنام می‌دهند، ولی با آمدن ابوطالب ساکت شدند و همان گفتگوهای قبل بین ابوطالب و ابوذر تکرار شد سپس او را نزد حمزه برد و ابوذر همان سخنان قبلی خود را به حمزه گفت حمزه بدو گفت: «گواهی می‌دهی که معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد رسول خداست؟» ابوذر شهادت داد و حمزه او را به خانه جعفر برد و بار دیگر از او شهادتین را اقرار گرفت. بعد جعفر او را نزد علی آورد و ابوذر نزد ایشان نیز شهادتین را بر زبان جاری ساخت و تقاضای ملاقات رسول خدا را کرد.

ابوذر می‌گوید: «علی مرا به خانه‌ای برد که رسول خدا در آنجا بود، سلام کرده نشستم. رسول خدا به من فرمود: «چه حاجتی داری؟» عرض کردم: «پیامبری را که بین شما مبعوث شده می‌خواهم» فرمود: «با او چه کار داری؟» گفتم: «می‌خواهم بدو ایمان بیاورم و تصدیقش کنم و هر دستوری به من دهد، انجام دهم.» پیامبر فرمود: «گواهی بده که معبودی جز خدای یکتا نیست و این که محمد رسول خداست.» من شهادت دادم. آنگاه رسول به من فرمود: «ای ابوذر به سوی بلاد خویش بازگرد که عموزاده ات از دنیا رفته و هیچ وارثی جز تو ندارد. پس اموال او را برگیر و نزد خانواده ات برگرد تا کار ما آشکار شود.» ابوذر برگشت و آن مال را گرفت و نزد خانواده اش ماند تا کار رسول خدا آشکار شد.

ویژگی‌های ابوذر:

در منابع به خضوع و ساده زیستی ابوذر اشاره شده و این مهم وی را به عیسی بن مریم همانند کرده‌است. او به دین اسلام پایبند بود و مشتاق به فراگیری علم و گفته می‌شود که در علوم دین با عبدالله بن مسعود برابری می‌کرد. و تا آخر عمر از ولایت علی ع دفاع کرد.ابوذر ۲۸۱ حدیث نقل کرده که صحیح بخاری و صحیح مسلم، ۳۱ عدد از آنان را روایت کرده‌اند همچنین در کتب اربعه شیعه احادیث زیادی از وی نقل شده

علامه امینی در کتاب الغدیر به نقل از شهاب الدین ابشیهی آورده‌است که:جبرئیل در صورت دحیه کلبی نزد پیامبر بود که ابوذر بر ایشان بگذشت و سلام نگفت. جبرئیل گفت:

 این ابوذر است، اگر سلامی می‌داد پاسخ او را می‌دادیم، گفت: جبرئیل! مگر می‌شناسی‌اش؟ گفت: سوگند به آن کس که تو را به راستی به پیغمبری برانگیخت که او در ملوک هفت آسمان معروف تر است تا در زمین. پرسید: چگونه خود را به این مقام رسانده؟ گفت: با پارسائی‌اش در برابر اموال نابود شوندهٔ جهان. این گزارش را زمخشری نیز در باب ۲۳ از ربیع الابرار یاد کرده‌است.

در کتاب فضائل و سیره چهارده معصوم در آثار استاد حسن‌زاده آملی آمده‌است:

 روزی ابوذر بر پیغمبر گذشت، جبرئیل به صورت دحیه کلبی در خدمت آن حضرت به خلوت نشسته و سخنی در میان داشت. بگذشت. جبرئیل گفت: یا رسول‌الله! ابوذر بر ما گذشت و سلام نکرد؛ اگر سلام می‌کرد، ما او را جواب سلام می‌گفتیم، به درستی که او را دعایی هست که در میان اهل آسمانها معروف است؛ و چون من عروج کنم، از وی سؤال کن. چون جبرئیل برفت، ابوذر بیامد. حضرت فرمود که: ای ابوذر! چرا بر ما سلام نکردی؟ ابوذر گفت، چنین یافتم که دحیه کلبی در حضورت بود و برای امری او را به خلوت طلبیده‌ای، نخواستم کلام شما را قطع کنم. حضرت فرمود که: جبرئیل بود و چنین گفت. ابوذر بسیار نادم شد. حضرت فرمود که: چه دعاست که خدا را به آن می‌خوانی که جبرئیل خبر داد که در آسمانها معروف است؟ گفت: این دعا را می‌خوانم: «اللهم انی اسالک الایمان بک و التصدیق بنبیک و العافیه من جمیع البلاء و الشکر علی العافیه و الغنی عن شرار الناس».